



فقه و هنرهای تصویری و تجسمی

پدیدآورنده (ها) : حسینی، سید احمد

فقه و اصول :: نشریه فقه :: تابستان و پاییز ۱۳۷۴ - شماره ۴ و ۵ (ISC)

صفحات : از ۱۷ تا ۳۳

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/27037>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۸/۳۰

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- نگاهی دو باره به فقه و هنرهای تجسمی
- چگونگی برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آثار تاریخی در شبه جزیره عربستان
- کاشی های زرین فام دوره ایلخانان مغول
- سیر تکوینی مؤلفه های زیبایی شناختی بناهای اسلامی (مطالعه ی موردی: مسجد جامع دمشق و قبة الصخرة)
- رابطه زیبایی‌شناسی و متافیزیک از نظر فارابی
- تحول و تطور فرهنگ نویسی عربی- فارسی
- متن نوشتاری نسخه معراج نامه میر حیدر
- نسبت هنر با تعلیم و تربیت اخلاقی از نگاه آپریس مرداک
- نگارگری و شمایل نگاری: تجلی هنر دینی در میان شیعیان امامیه و مسیحیان ارتدوکس
- بررسی و نقد کتاب شفاهی و مکتوب (در سده های اسلامی)
- فضائل قمر بنی هاشم در زیارتنامه حضرت عباس
- بررسی سبک شناختی هنر شمایل نگاری بیزانسی

عناوین مشابه

- نقدی بر مقاله فقه و هنرهای تجسمی و تصویری
- تحلیلی نشانه شناختی از جایگاه هنرهای تجسمی در فتنه ۸۸ و ارتباط آن با سنت تصویری ایرانی - شیعی
- شناسایی هنرهای تجسمی و تصویری موثر بر دیوارنگاره‌های بناهای مذهبی عصر قاجار (مطالعه موردی: تکیه معاون‌الملک کرمانشاه)
- نگاهی دو باره به فقه و هنرهای تجسمی
- مدارک و مآخذ پژوهشی در هنرهای تصویری و تجسمی
- هنرهای تصویری و تجسمی در نگاه شیخ انصاری
- «هنر موعود» از منظر فقه و مبانی حقوق اسلامی ناظر بر هنرهای تجسمی
- نقدی بر نقد «هنرهای تصویری و تجسمی»
- سیاست گذاری اقتصادی و هنرهای تجسمی
- اشتغال، سودآوری و ارزش‌افزوده هنرهای تجسمی (مطالعه موردی:گالری های هنری تهران)



از کاراترین عوامل حفظ و نشر دین و احیاء و توسعه علوم و معارف دینی وجود فقهای راستین و هوشمند و پرتلاش اسلام است .

فقه، عبارت است از به نمایش گذاردن دین، در همه ابعاد و با تمام شؤون در عرصه زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی. اگر فقاقت نبود اسلام و معارف اسلامی نبود. حفظ دین، نشر معارف توحیدی، حیات و بقای احکام الهی، حاکمیت ارزشهای متعالی بر جوامع انسانی، همه و همه، بی گزافه گویی، رهین مجاهدتهای هوشمندانه و به موقع فقهای دین شناس، آگاه به شرایط و مقتضیات زمان و درد آشناست .

امام صادق(ع) در باره فقیهانی چون: زرارة بن أعین، محمد بن مسلم، ابوبصیر لیث مرادی، بریر عجللی و... می فرماید:

«لولا هؤلاء لاندست آثار النبوة.»^۱

اگر آنان نبودند، آثار نبوت و زحمات پیامبر، کهنه می شد.

سخن امام خمینی در این خصوص، ترجمانی است از این گونه روایات:

«این فقها هستند که حصون اسلام هستند و حفظ کردند اسلام را.»^۲

مقتضای درایت در آن روایت این است که فرمایش امام صادق(ع) مخصوص به نام بردگان در حدیث شریف نیست و جایگاه نگهداری از دیانت، ویژه امثال زراره و محمدبن مسلم نبوده و نیست، بلکه سخن امام صادق(ع) کبرایی است که بر بعض صغریات و مصادیق تطبیق شده است.

پر واضح است که در هر عصری و مصری نخبگان و بزرگانی وجود داشته و دارند و خواهند داشت که از مصادیق بارز سخن امام صادق هستند.

و شاهد و گواه درستی این برداشت از روایت امام، روایت دیگر آن بزرگوار است.

که می فرماید:

«فان فینا اهل البیت فی کل خلف عدولاً ینفون عنه تحریف الغالین و انتحال المبطلین

و تاویل الجاهلین»^۳

در میان ما اهل بیت، در هر نسلی، مردان عالم و عادل و وجود دارند که با تحریف افراد خارج از حد اعتدال و تاویل اشخاص نادان و ادعاهای ناهلان مبارزه می کنند.

و احادیث دیگری به این مضمون در مآخذ شیعی نقل شده است که نیازی به ذکر همه آنها نیست.

دین و برداشتهای دینی

ارزشمندی آرای فقیهان، از سه زاویه باید به بوته بحث نهاده شود:

۱. ارزش عملی
۲. ارزش واقع نمایی
۳. ارزش عصری، یا دائمی

ارزش عملی

رای و نظر فقیه دین شناس و جامع شرایط، از جهت عملی در حد حکم دینی و تکلیف اسلامی، دارای ارزش است.

رای و فتوای فقهی هر فقیهی، به عنوان وظیفه ای شرعی و حکم الهی برای خود و مقلدان، معتبر است و بایسته عمل و سرپیچی از آن، سرپیچی از حکم خدا، به حساب می آید، خواه رای و برداشت فقیه از متون دینی و منابع اسلامی، مانند قرآن و سنت، موافق و مطابق با واقع باشد، یا مخالف با آن. در هر صورت، برداشت فقیه از منابع دینی و نظر او در مرحله تعیین تکلیف و در مقام عمل، حجیت شرعی دارد.

باید توجه داشت که مجرد احتمال خلاف در فتوای فقیه و امکان مخالفت آن با واقع و احتمال اشتباه در برداشت و یا کشف خلاف و ثبوت مخالفت با واقع، نسبت به بعضی از فتوای فقیه، دلیل بی اعتباری و عدم اعتماد و التزام به آن نمی شود.

رای و فتوای فقیه، حجت و حقیقت است، هر چند امکان دارد واقعیت نباشد. مادامی که کشف خلاف نشده، به عنوان سند شرعی و حجت دینی بر خود او و مقلدان او، پیروی از آن واجب و مخالفت با آن حرام است؛ زیرا بر طبق روایات ما، وظیفه هرانسان مکلفی، عمل بر اساس حجت است، نه تحصیل واقعیت، گرچه اگر ممکن باشد، مطلوب خواهد بود.

ارزش واقع نمایی

رای و فتوای فقیه در فقه، تنها یک سلسله برداشتهای کارشناسانه است که با به کارگیری توان فکری و استفاده از قواعد و اصول کلی علمی و با مراجعه به منابع و متون دینی، مانند: قرآن و سنت بدانها راه یافته و آنها را استنباط و استخراج کرده است.

حال آیا این و برداشتها، مطابق با واقع است، تا متن دین و واقعیت فقه باشند،

یا مخالف با آن، تا تنها حجتی شرعی در مقام حکم ظاهری و عمل و رفتار مکلفان باشد؟ هر دو احتمال مطرح است.

بنابراین، نمی شود ادعا کرد که آنچه در کتابهای فقهی، به عنوان فتوای فقیهان مطرح شده، متن دین و واقع اسلام است و اگر فقیهی، خلاف آن را از منابع استنباط کرد، به مخالفت با دین برخاسته است. بلکه باید گفت: آنچه فقیه از منابع استنباط و استظهار کرده برداشتی است کارشناسانه، نه عین حکم واقعی و متن دین. پس بین برداشت از دین، با خود دین، تفاوت است، باید مرزها را جدا کرد. بر اساس چنین باوری است که ما گروه اهل صواب را مخطئه می گویند.

با توجه به این بینش و باور، حق اظهار مخالفت بر آرا و نظریات فقها، برای هر فقیه دیگری، با رعایت ضوابط و در چهارچوب اصول علمی پذیرفته شده، ثابت است. حتی خود فقیه، فراوان پیش می آید که آراء و انظار سابق خود را نقض می کند؛ از این روی، هیچ گاه، مخالفت فقیهی با آرای فقیه دیگر، مخالفت با دین تلقی نشده و نمی شود، بلکه مخالفت با برداشت یک فقیه از دین به شمار می آید.

ارزش عصری یا دائمی

آیا همه استنباطات و برداشتهای فقیه از منابع دینی به عنوان فتوا، بر فرض مطابقت با واقع، ارزش و کاربرد دائمی و ابدی دارد، یا عصری و موقت است؟ آیا آنچه در کتابهای فقهی فقیهان، به عنوان فتوا و حکم شرعی ذکر شده است، مانند: حرمت خرید و فروش خون و وجوب شمشیربازی و اسب تازی و نیزه سازی، برای آمادگی رزمی، جهت دفاع از کیان اسلام و... ثابت و غیر قابل تغییرند، یا این که حرمت و وجوب این نوع افعال، بستگی به مقتضیات و شرایط زمان و مکان دارد که اگر آن شرایط و مقتضیات دگرگون شد، حکم این موضوعات نیز تغییر می کند.

پر واضح است که این گونه فتواها و احکام، تابع مصالح و ملاکات و شرایط و

مقتضیات زمان و روابط اجتماعی و توسعه و امکانات زندگی است. از این روی فتوای به حرمت خرید و فروش خون، که روزگاری از مسلمات و مورد اتفاق و اجماع فقها بود، امروز، فتوا به جواز آن، از قطعیات دانش فقه است. دقت و تأمل در ادوار فقه و سیر تاریخی آن، از عصر اول تا به امروز، نشانگر این واقعیت است که زمان و مکان و مقتضیات و شرایط زندگی در نوع و چگونگی استنباط و برداشت از آیات و روایات، مؤثرند و دخیل. این چنین نیست که هر چه در کتابهای فقهی اجماع بر آن است و فتوا به آن داده‌اند، تا روز قیامت ثابت و غیر قابل تغییر باشد.

ضرورت اجتهاد یا نوآوری در فقه

اجتهاد در معنای مصطلح آن، یعنی تلاش فراگیر و پی گیر و به کار بستن همه توان و استعداد، با بهره‌وری از همه امکانات.

طبیعی است که همه دارای فهم و استعداد یکسان و مساوی نیستند و همه زمانها یک گونه اقتضاء ندارند، ناگزیر برداشتها متفاوت و مختلف خواهد بود. اصولاً معنای اجتهاد و گشوده بودن باب آن، چیزی جز گشوده بودن باب نوآوری و دعوت و تشویق به برداشت جدید از منابع فقه، یعنی قرآن و سنت نیست. اگر اجتهاد، فقط بازگویی نظرات پیشینیان و برداشت برداشتهای گذشتگان صالح باشد که تحصیل حاصل است. ضرورت تقلید از زنده و لزوم باز بودن راه اجتهاد برای آن است که در هر عصری، دین و احکام دین زنده است و پاسخ گوی نیازهای جامعه و گرنه، به تعبیر شهید مرتضی مطهری:

«تها در مسائل کهنه و فکر شده، فکر کردن و حداکثر یک علی الاقوی را تبدیل به علی الاحوط کردن و یا یک علی الاحوط را تبدیل به علی الاقوی کردن، هنری نیست و این همه جار و جنجال لازم ندارد.»^۴

مشروعیت اصل اجتهاد بر اساس موازین و در چهارچوب اصول و قواعد ثابت و غیر قابل تغییر، بلکه ضرورت و لزوم آن، چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد

و قابل انکار، توجه دارید که انکار اجتهاد خود، نوعی اجتهاد است.

بحث و اثبات ضرورت اجتهاد و بیان براهین قاطع آن، به طور تفصیل، احتیاج به تدوین رساله و مقاله مستقل و جداگانه ای دارد. ولی ما در این جا، به اجمال به آن دلایل اشاره می کنیم:

۱. خاتمیت و جاودانگی دین اسلام و احکام آن، از ضروریات و مورد پذیرش همه معتقدان به اسلام است.

۲. جامعیت و فراگیر بودن قانون اسلام نسبت به همه جوانب و شؤون زندگی، جزء قضایای مورد اتفاق همه است.

۳. دین و قانون دینی، یعنی فقه، فلسفه عملی زندگی است و مدعی اداره جوامع انسانی.

۴. هماهنگی قانون و احکام دین با مقتضیات و شرایط گونه گونه زندگی، امری است واضح و غیر قابل انکار.

۵. حوادث و رخدادهای زندگی انسانی و توسعه و پیشرفت شتابان جوامع بشری و تحولات و دگرگونیهای وسیع روابط حاکم بر زندگی، که نه در کنترل و تحت قدرت کسی است و نه مخالفت با آن مطلوب و سودمند، از امور وجدانی و ملموس و محسوس هر عصری، بخصوص روزگار ماست.

با توجه به این اصول و واقعیات غیر قابل انکار، آیا ممکن است، جوامع هر عصری، بویژه جوامع کنونی را با حاکمیت اسلام و مدیریت رهبران اسلامی، بر اساس فقه موجود و متعلق به روزگار گذشته اداره کرد و همه نیازهای لازم زندگی این گونه جوامع را با فقه عصر شیخ طوسی، یا شیخ انصاری و... پاسخ داد؟ طبیعی است که جواب منفی خواهد بود. اثبات جاودانگی و جامعیت و حاکمیت و مدیریت اسلام، جز با پذیرش اجتهاد، به معنای دقیق و با شرایط و موازین صحیح آن، غیر ممکن و غیر عملی است.

با توجه به این واقعیات است که ارزش احادیث نبی اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) در باب دعوت به اجتهاد روشن تر می شود.

در حدیث مستفیض از طریق شیعه و سنی در جوامع روایی هردو گروه، از پیامبر (ص) می‌خوانیم که فرمود:

«رحم الله (او نَصَرَ الله او نصر الله) عبداً سمع مقالتي فوعاها ثم بلغها من لم يبلغها. ربّ حامل فقه الى من هو افقه منه وربّ حامل فقه غير فقيه»^۵

خدای رحمت (یا خرم، یا یاری) کند کسی را که سختم را بشنود و به گوش جان بسپرد و به کسانی که آن را نشنیده‌اند برساند.

چه بسا حامل و صاحب فقهی که آن را به فقیه‌تر از خودش منتقل و ابلاغ می‌کند و چه بسا حامل فقهی که خودش فقیه نیست، لکن آن را به فقیه می‌رساند.

این حدیث شریف، که به تعبیر اهل حدیث از شیعه و سنی به طور مکرر از پیامبر اکرم شنیده شده و در مواطن و مجالس متعدد آن را بیان فرموده، در حقیقت منشور اجتهاد است.

در حدیث امام صادق و امام رضا (ع) است که می‌فرمایند:

«علینا القاء الاصول وعلیکم التفریع»^۶

برماست [اهل بیت] که اصول، یعنی کلیات را بر شما القا کنیم و بر شماست که اجتهاد کنید.

اصول و کلیات متلقّات از جانب ائمه (ع) همان ثابتات به دور از تغییر و تحول زمانند. تفریع مورد توصیه و سفارش ائمه (ع) همان اجتهاد و برداشت از منابع اسلامی به کمک آن اصول و کلیات است که به حسب زمان و مکان و شرایط و مقتضیات آن متغیر و مختلف است.

اجتهاد یعنی اثبات عملی جامعیت و جاودانگی احکام اسلامی برای هر عصر و زمانی و به نمایش گذاشتن توانمندی فقه در اداره جوامع، با حفظ اصالت‌های دینی. بنابراین، اگر بناست جامعیت و جاودانگی و توانمندی دین در عرصه زندگی و حاکمیت مکتب بر جوامع بشری در هر زمانی و با هر شرایطی عملاً نموده شود، اجتهاد پویا در چهارچوب اصول ثابت دینی ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر.

نقش دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد

زوال و پیدایش موضوعات و رخداد حوادث جدید و تبدل و تحول در ملاک و مناط احکام و تغییر و دگرگونی ملموس و محسوس در شکل زندگی انسان، جامعه و ... نشانگر نقش دو عنصر زمان و مکان و شرایط و مقتضیات آن در اجتهاد و لزوم تجدید نظر در نوع نگرش و برداشت از منابع دین و فقه است.

نوع روابط بین انسانها و جوامع بشری و شکل و چگونگی زندگی، موضوع احکام فقهی ست و با تحول و دگرگونی در موضوع تغییر و تحول در حکم اجتناب ناپذیر است.

ضرورت استمرار اجتهاد، به خاطر عرضه اسلام و ارائه معارف دین و بیان احکام فقه با زبان زمان و همراهی و هماهنگی با دگرگونیهای روابط حاکم بر زندگی و پیشرفت و توسعه تکنولوژی با حفظ اصول ثابت و غیر قابل تغییر دین است.

روشن است اجتهاد و نوع نگرش و برداشت از منابع فقه، در عصری که دنیا به شکل دهکده ای درآمده، نمی تواند با اجتهاد و چگونگی برداشت از منابع فقه در روزگاران گذشته که چنین ارتباطاتی و دگرگونی و تحولاتی وجود نداشت، یکسان باشد. چنانکه سیر تاریخی و مطالعه ادوار فقه و اجتهاد نیز گواه صادقی بر این مدعاست. اجتهاد بسیط و محدود اوائل دوران شیخ مفید با اجتهاد باز اواخر زمان شیخ طوسی، هم شکل و یک دست نیست و اجتهاد نیمه باز زمان شیخ طوسی، با اجتهاد بالنده و گسترده عصر صاحب جواهر و شیخ اعظم که در کتاب عظیم جواهر الکلام و مکاسب تبلور یافته است، بسیار متفاوت است.

اجتهاد، با در نظر داشتن دو عنصر زمان و مکان و بر اساس مقتضیات و شرایط آن، ضرورتی است که اگر شیخ طوسی متعلق به هزار و اندی سال پیش نمی بود، متناسب با زمان و مکان این روزگار اجتهاد می کرد. این بزرگان مجتهدان راستین روزگاران خویش بوده اند.

در هر عصری مجتهد آشنای به زبان آن زمان و آگاه به رخدادها و مقتضیات آن

دوران وجودش ضروری است و فلسفه ضرورت اجتهاد و استمرار آن و لزوم تقلید از زنده و عدم کفایت تقلید از مرده، هر چند از آگاهترین مجتهدان زمان خویش به مسائل و رویدادها باشد، چیزی جز لزوم همراهی و هماهنگی برنامه های دین، با حرکت و مقتضیات زمان و مکان، در چهارچوب ضوابط نیست. رأی حاکم، در هر عصری رأی مجتهد زنده و آگاه به زمان است و اگر بنابر بقای از تقلید مجتهد مرده هم باشد، باید بر طبق رأی و نظر مجتهد جامع شرایط و زنده باشد.

صیانت اصول و احکام دینی از تغییر و دگرگونی

اصل اصیل پایداری و تغییر ناپذیری اصول و قوانین دینی و فقهی، جزء مسائل ضروری و غیر قابل انکار است.

آنچه را شریعت جامع و جاودانه و جهان شمول اسلام بیان کرده است، یک سلسله احکام و قوانین و مقررات ثابت و غیر قابل زوال و تغییرند.

بیانگر این حقیقت شبهه ناپذیر دینی، حدیث شریف صحیح السند زرارة در اصول کافی از امام صادق علیه السلام است:

«حلال محمد حلال ابداً الی یوم القیامة و حرامه حرام ابداً الی یوم القیامة.»^۷

حلال و حرام پیامبر اسلام، ابدی و دائمی و زوال ناپذیرند، تا به روز قیامت.

طبیعی است حفظ و بقای دین، در گرو حفظ و بقای اصالتها و قوانین و کلیات آن است. اگر بنا باشد آراء، و اهواء و تراوشات عقلی و بافته های فکری هر مدعی دانش و اندیشه ای، دین و حکم دینی باشد، روشن است که در مدت زمان کوتاهی، حقیقت دین و احکام دینی مسخ و نسخ و فراموش خواهد شد.

بنابراین، از اعتقادات خدشه ناپذیر و باورهای ضروری ما راجع به احکام و اصول و قوانین دینی و فقهی، ابدیت، جامعیت، کلیت و جهان شمولی آن است.

لکن باید توجه داشت که در قبال آن اصل ثابت و دائمی، تحول و دگرگونی و تغییر در مسائل فقهی نیز، یک ضرورت محسوس و ملموس و غیر قابل تردید

است. بخشی از قوانین و احکام دین، برای تنظیم روابط زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه انسانی تعبیه و تدارک دیده شده و با توجه به تغییرپذیری و دگرگونی این سنخ حوادث و قضایا، که موضوعات احکام شریعتند، تغییر و دگرگونی این دسته از احکام شریعت نیز قهری و اجتناب ناپذیر خواهند بود.

و با توجه به این دو اصل ضروری ثبات و تغییر است که مسأله پر اهمیت و پیچیده ربط این متغیرات به آن ثابتات، در فقه مطرح می شود و بدیهی است که حل این معضل و ایجاد و حفظ این ربط در مسائل فقهی ساده تر و آسانتر از مسأله دشوار ربط حادث به قدیم در فلسفه نیست.

رسالت فقیه و مسؤولیت مجتهد، فلسفه وجودی فقاها و اجتهاد، ارتباط این متغیرات است با آن ثابتات، بدون ذره ای عدول و عقب نشینی از اصول ثابت و بدون ذره ای عقب ماندگی از تغییرات شتابان زندگی، چنانکه روحیه بی مبالاتی و تجددزدگی و روشنفکرمانی، خارج کردن اسلام ناب از جریانات زندگی است. ابتلا به روحیه ایستایی و تحجرگرایی، نتیجه اش عقب نشینی عملی از همه اصول و مواضع بحق و مترقی و به انزوا کشیدن فقه است و اثبات عدم توانایی اسلام و احکام آن برای اداره جامعه.

چنانکه آشنایان به اسلام و مسائل اسلامی و آنان که درد دین دارند، با احساس و لمس ضرورت‌های اجتناب ناپذیر جهان معاصر، از سراخلاص به ساحت قدس دین، فریاد دردمندانه دارند که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها، امروز قادر به عرضه اسلام و توانمند پاسخ گویی به نیازمندیهای گونه گون جامعه امروز بشر نیست. امروز، نیاز به یک نهضت مقدس فقهی داریم و باید چند قدم جلوتر از زمان فقه را هدایت و جهت دهیم.

نهضت فقهی نوآوری در فقه، به معنای نادیده انگاشتن اصول و احکام ثابت دین نیست، بلکه منظور این است که ضمن حفظ اصالتها و بهره گیری از ثمرات افکار سلف صالح، فقه و اجتهاد را حرکت بخشیدن و جرأت رویارویی با زمان و

پیشرفتهای زمان و تحولات زمان را به خود دادن و با آغوش باز بر اساس موازین متقن و محکم و خدشه ناپذیر فقه، از پدیده‌های جدید استقبال کردن است.

هدف ما از اجتهاد پویا و دخالت دادن دو عنصر زمان و مکان در اجتهاد، ثبات و تغییر احکام فقهی را درست بازگو کردن و مرز ثابتات و متغیرات را مشخص کردن و چگونگی ارتباط اصول و احکام همیشگی و همگانی دین را، با مسائل متغیر به تغییر اوضاع و شرایط اجتماعی تحلیل کردن است.

آنچه ثابت و دائمی و همگانی است، هیچ‌گاه مشمول قانون مرور زمان واقع نمی‌شود و از هرگونه تغییر و زوالی مصون است. در شرع یک سری احکامی وجود دارد که همیشه حلالند و یا حرام. مانند عدم مشروعیت ساخت و پرداخت و خرید و فروش چیزهایی که بی‌فایده‌اند و ارزش عقلایی و حلال ندارند. مانند: اکل مال به باطل، ترویج و تقویت شرک و کفر و فساد و لزوم و وجوب فراگیری دانش مفید و سازنده و لزوم حفظ نظم و نظام و تقویت حق و اسلام.

و اما حرمت خرید و فروش خون، مردار، حشرات، سگهای غیر شکاری، سگهای شکاری غیر سلوکی و وجوب شمشیربازی، اسب‌تازی، نیزه‌سازی برای آمادگی رزمی به خاطر پاسداری از سرحدات و ارزشهای اسلامی، انسانی. هیچ‌یک از این امور حرام و واجب که در کتابهای فقهی موجود و گاه بر حرمت یا وجوب آنها دعوی اجماع شده‌ست، جزء ثابتات و دائمیات غیر قابل تغییر نیستند. بلکه حرمت و وجوب این‌گونه چیزها در گرو شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی و دایر مدار مناط و ملاکات فقهی است.

از این روی، آنچه به عنوان محرّمات یاد شد، ممکن است در زمانی جایز باشد، چنانکه جواز خرید و فروش خون، امروز مورد فتوای همه فقهاست و آنچه از واجبات ذکر کردیم، ممکن است در زمانی از وجوب ساقط باشند، چنانکه عدم وجوب بسیاری از چیزهای واجب در زمان گذشته جزء مسلمات فقه است.

حکم مجسمه و نقاشی در فقه، که در این مقال، در پی تحقیق و بررسی ابعاد آنیم، همانند بسیاری از مسائل و موضوعات دیگر فقهی، چه بسا، دستخوش

تغییر و مشمول دگرگونی بر حسب تحولات و دگرگونیهای زمان و مکان باشد.

پیشینه مجسمه سازی و نقاشی

پیدایش مجسمه سازی و نقاشی به عنوان یک هنر و فن، تقریباً مقارن با تاریخ پیدایش بشر است.

مدارك و قرائن قطعی دینی و تاریخی به عمر طولانی پیدایش تندیس و پیکره و شمایل سازی گواهی می دهند. با توجه به این که روشن شدن تاریخ و پیشینه پیدایش مجسمه سازی و نقاشی در زندگی بشر، با استفاده از شواهد و مدارك اسلامی و تاریخی، در فهم و شناخت معانی روایات دینی دخیل و مؤثرند، لازم می دانیم در این بخش، به بیان تاریخچه این هنر، با استفاده از آیات و روایات و تاریخ و آثار به جای مانده از روزگاران قدیم که باستان شناسان در حفاریها به آنها دست یافته اند، پردازیم.

از متقن ترین و محکم ترین شواهد و مدارك در بیان تاریخ پیدایش مجسمه و انگیزه پدید آوردندگان، آیاتی است که در قرآن کریم از گذشته های دور گزارش می دهند.

قرآن کریم، در ضمن بیان سرگذشت ملل و اقوام پیشین، و اشاره به فرهنگ و سنتهای رایج در بین آنان، به طور مکرر از مسأله بت پرستی امتهای پیشین یاد می کند.

آنچه در آیات مطرح شده است: اصنام و اوئان و تماثیل است که عبارتند از: بتهایی که از سنگ و چوب و مواد فلزی، مانند: مس، نقره و دیگر اشیاء می ساختند و به عنوان آلهه و خدایان آنها را می پرستیدند.

در بعضی موارد، قرآن کریم به نام و مشخصات این تندیسها و پیکره ها، که به عنوان خدایان مورد پرستش بودند اشاره می کند و از آنها نام می برد: وَدّ، سُوَاع، یَعُوْثُ، یَعُوْقُ وَنَسْرٌ^۸.

بنابراین، تا مقداری که قرآن کریم بر اساس اهدافی که دارد، مسأله بت پرستی

و بت سازی که به حسب غالب در قالب تندیس و مجسمه های سنگی، چوبی، گچی، گلی، نقره ای و مسی ساخته می شده اند و مورد پرستش و عبادت واقع می شدند، اشاره می کند، نشان از قدمت و ریشه دار بودن این موضوع است.

پیش از حضرت نوح و در عصر خود آن حضرت، در روزگار حضرت ابراهیم و حضرت موسی و دیگر دورانهای تاریخ، تندیس و پیکر تراشی و مجسمه سازی به انگیزه بت پرستی رواج داشته است.

چنانکه از روایات استفاده می شود، عمل تصویر و مجسمه سازی از زمان مرگ حضرت آدم(ع) به وجود آمد و تا زمان ظهور اسلام در جزیره العرب، در طول تاریخ و همه ادوار زندگی بشر عمل تصویر و مجسمه سازی در اشکال و انواع مختلف مرسوم و رائج بود و حتی در عصر بعثت، چنانکه از روایات و تاریخ استفاده می شود، کمربندی از سیصد و شصت بت به عدد روزهای سال، دور تا دور کعبه، مرکز و پایگاه توحید را احاطه کرده بود که از اولین اقدامات مهم و حماسی رسول خدا(ص) به یاری علی بن ابی طالب(ع) پاکسازی حریم مطهر خانه خدا از لوث وجود این مجسمه های ناپاک و خدایان ساختگی و بتهای مورد پرستش و تعظیم مردم عصر جاهلیت بود.

بخشی از روایات تاریخ پیدایش مجسمه سازی، به انگیزه پرستش، در کتاب التوحید «بحار الانوار»^۹ نقل شده است و بخشی از روایات، در تاریخ پربار و درخشان حضرت رسول اکرم(ص) و حوادث مربوط به فتح مکه ذکر شده است.^{۱۰}

علامه مجلسی نقل می کند:

عن برید بن معاویة قال: سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول فی مسجد النبی صلی الله علیه وآله:

ان ابلیس اللعین هو اوّل من صوّر صورةً علی مثال آدم علیه السلام لیفتن به الناس ویضلّهم عن عبادة الله تعالی الخیر^{۱۱}.

برید بن معاویة می گوید از امام باقر در مسجد النبی شنیدم که می فرمود: اولین

کسی که دست به عمل تصویر زد، ابلیس خبیث بود که مجسمه حضرت آدم را ساخت تا مردم را دچار شرک و گمراهی کند و از عبادت خدا بازدارد.

چنانکه از روایات استفاده می شود، مجسمه بسیاری از بتها به شکل انبیای الهی و . . . ساخته می شده، مانند شمایل آدم، حوآء، شیث، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و مریم و حتی بسیاری از این شمایل و تندیسها در اطراف و یا داخل کعبه نصب شده بودند که وقتی حضرت پیامبر و حضرت امیر اقدام به شکستن بتها و پاکسازی کعبه از مجسمه ها و بتها کردند، در میان مجسمه و عکسها، شمایل حضرت عیسی و مریم هم وجود داشته است.

بنابراین، تاریخ دیرپای پیدایش پدیده تصویر و شمایل نگاری و تندیس، به شهادت روایات، به عهد آدم منتهی می شود. از آغاز تاریخ زندگی بشر، این هنر وجود داشته و در ادوار تاریخ، دچار تحولات و دگرگونیهایی شده و تا به عصر بعثت حضرت خاتم(ص) در میان امتهای ملتها مرسوم و رائج بوده است.

در خصوص تاریخ پیدایش بتها و انواع و اقسام و نام و مشخصات آنها، کتابهای فراوانی وجود دارد.^{۱۲}

گروهی از مورخان و باستان شناسان در باره تاریخ و پیشینه عمل تصویر و شمایل نگاری و تندیس و پیکرتراشی و مجسمه سازی، تحقیقات و بررسیهایی دارند که توجه به آنها در روشن شدن ابعاد قضیه تأثیر دارد. از این روی، بخشی از گفتار اینان را به عنوان شواهد تاریخی در مسأله یادآوری می کنیم.

در تاریخ تمدن ویل دورانت، که ادوار گونه گون تاریخ ملتها و دولتها و مکتبها بررسی شده است، در هر دوره ای از تاریخ و تمدن هر قوم و ملتی در فصل مربوط به هنرهای ملی و قومی آن گروه، بحثی را به بررسی هنرهای تجسمی، از جمله هنر مجسمه سازی و نقاشی اختصاص داده است و میزان قوت و قدرت هنری آن قوم را در خصوص مجسمه سازی به بحث و بررسی گذاشته است. از جمله: در ضمن اشاره به هنر کوزه گری در مشرق زمین می نویسد:

«هنگامی که کوزه گر بر روی ظرفهای ساخته خود نقشهای رنگین نقش می کرد، در

واقع هنر نقاشی را به وجود می‌آورد؛ چه در نزد ملل اولیه، هنر نقاشی هنر خاصی به شمار نمی‌رفت، بلکه از متعلقات کوزه‌گری و مجسمه‌سازی محسوب می‌شد.»

یا:

«مجسمه‌سازی نیز، مانند نقاشی از فن کوزه‌گری نتیجه شده. کوزه‌گر، به زودی دریافت که نه فقط می‌تواند ظرفهای مفید بسازد، بلکه ممکن است صورت و مجسمه‌ای از اشخاص را تهیه کند که به عنوان طلسم و جادو به کار رود... یا پایه‌توت‌م یا گوری را با مجسمه کوچکی که نماینده معبود یا مرده اوست، مشخص کند. به همین ترتیب است که مردم قدیم جزیره اسپتر، مجسمه‌های عظیمی بر روی مقابر مردگان خود نصب کرده‌اند که هر مجسمه، فقط از یک قطعه سنگ ساخته شده صدها از این مجسمه‌ها موجود است که بلندی بعضی از آنها به شش متر می‌رسد.»^{۱۳}

بر اساس شواهد تاریخی که در این کتاب و کتابهای دیگر ذکر شده است، منشأ پیدایش مجسمه‌سازی، سیر تدریجی و تکاملی و ... به خوبی روشن می‌شود. از جمله می‌نویسد:

«چرا آن مردم اهرام را ساخته‌اند؟ شک نیست که از این کار، منظور برپا کردن یک اثر بزرگ معماری را نداشته‌اند و این کار تنها برای منظور دینی صورت گرفته است.

اهرام مصر، گورهایی بوده که رفته رفته از صورت اولیه خود تحول یافته و به این شکل درآمده است.

پادشاه آن زمان، مثل همه مردم چنین عقیده داشته است که در هر جسم زنده‌ای، همزاد آن، به نام «کا» جای دارد. این همزاد، در آن هنگام که شخص، آخرین نفس را می‌کشد، نمی‌میرد.»^{۱۴}

هر چند ادعای انحصار علت و انگیزه مجسمه‌سازی در بت پرستی، بی‌دلیل و شاید خلاف واقع باشد، لکن بت پرستی و بت‌سازی را یکی از مهم‌ترین علل

پیدایش و گسترش مجسمه سازی دانستن، صحیح و مطابق با واقعیات تاریخی است، چنانکه آیات قرآنی و روایات دینی و شواهد تاریخی و مشاهدات باستان شناسی گواه و دلیل این مدعایند.

بنابراین، امکان دارد، پیدایش هنر و فن مجسمه سازی و نقاشی، معلول علل گوناگون و ناشی از خواهشها و گرایشهای ذوقی، روحی و هنری مختلفی باشد، مثل: ذوق هنرطلبی و حس ابداع و خلاقیت و به انگیزه اشباع حس زیبایی آفرینی و زیباخواهی و حفظ آثار متعلق به گذشتگان و یاد بود بزرگان یا عبرت گیری از سرگذشت فراغنه و جباران تاریخ و ...

اما، در بسیاری موارد، از این هنر آفرینندگی، همانند بسیاری از دیگر موهبتهای خدادادی، بهره برداری منفی شده است. شواهد تاریخی نشانگر این واقعیت تلخ در مورد هنر مجسمه سازی است. در بعضی از روایات و کتابهای تاریخی آمده است که در ابتدا، مجسمه سازی و شمایل نگاری از بزرگان، به خاطر یادبود و حفظ خاطره و به انگیزه بزرگداشت آنان بوده، ولی کم کم و به مرور زمان، سیر قهقرایی و انحرافی را پیموده و از عوامل مهم ترویج شرك و بت پرستی و ضد یکتاپرستی قرار گرفته است.

تا جایی که برای تقرب به این مجسمه ها، به عنوان معبودها و خدایان، انسانها در پای آنها قربانی می شده اند.

از مباحث گذشته روشن شد که مجسمه سازی و نقاشی، از شاخه های بارز و با اهمیت هنرهای تصویری بشمارند. حس هنرجویی و ذوق هنرآفرینی، جزء استعدادهای نهفته وجود هر انسان و گرایش و کشش به این هنر، از خواهشهای روحی و ذوقی بشر است. هر انسانی، بنا به اقتضای ذوق هنرپروری و هنرخواهی و هنردوستی، از آن جهت که انسان است و دارای این تمایل نفسانی و روحی، علاقه دارد که اثر هنری مانند تصویر موجودی از موجودات را از خود بیافریند و یا اثر هنری اعجاب انگیزی را که دست پر قدرت هنرمندی آن را آفریده است، نگاهداری کند.

مجسمه سازی و نقاشی، همواره، به عنوان هنر پیشرفته به شمار می آمده است و نشانه تمدن و فکر و نبوغ و استعداد و خلاقیت و دارای فوائد و منافع علمی، هنری، اجتماعی، سیاسی، ملی و فرهنگی بسیار بوده و برای بسیاری از اهداف و اغراض صحیح عقلانی، اجتماعی مورد استفاده و بهره وری واقع می شده است و می شود.

از این روی شایسته و بایسته است که از دیدگاه فقه اسلامی، حکم این موضوع به تحقیق و بررسی گذاشته شود و منابع و مدارک فقه، با نظر به جامعیت و جاودانگی فقه و احکام فقهی و شرائط و مقتضیات زمانی و عصری، بررسی مجدد بشود.

آیا حکم مجسمه سازی و نقاشی در عصر حاضر، با نظر به منابع، همان است که مورد فتوای مشهور فقها بوده که حکم به حرمت داده اند؟ و یا این که ادله قاصر از اثبات حرام بودن هستند؟ و یا این که حکم به حرمت دارای مناط و ملاکی است که در عصر حاضر مستثنی است.

هدف و غرض از این نوشتار روشن شدن وضعیت حکم این مسأله است که آیا مقتضای تحقیق و بررسی علمی و فقهی این است که مجسمه سازی و نقاشی حرام و ممنوع است یا جایز و مباح. چه حرام یا جایز، باید دید در چه حدی و در چه صورتی و با چه شرایطی، حرام، یا جایز است.